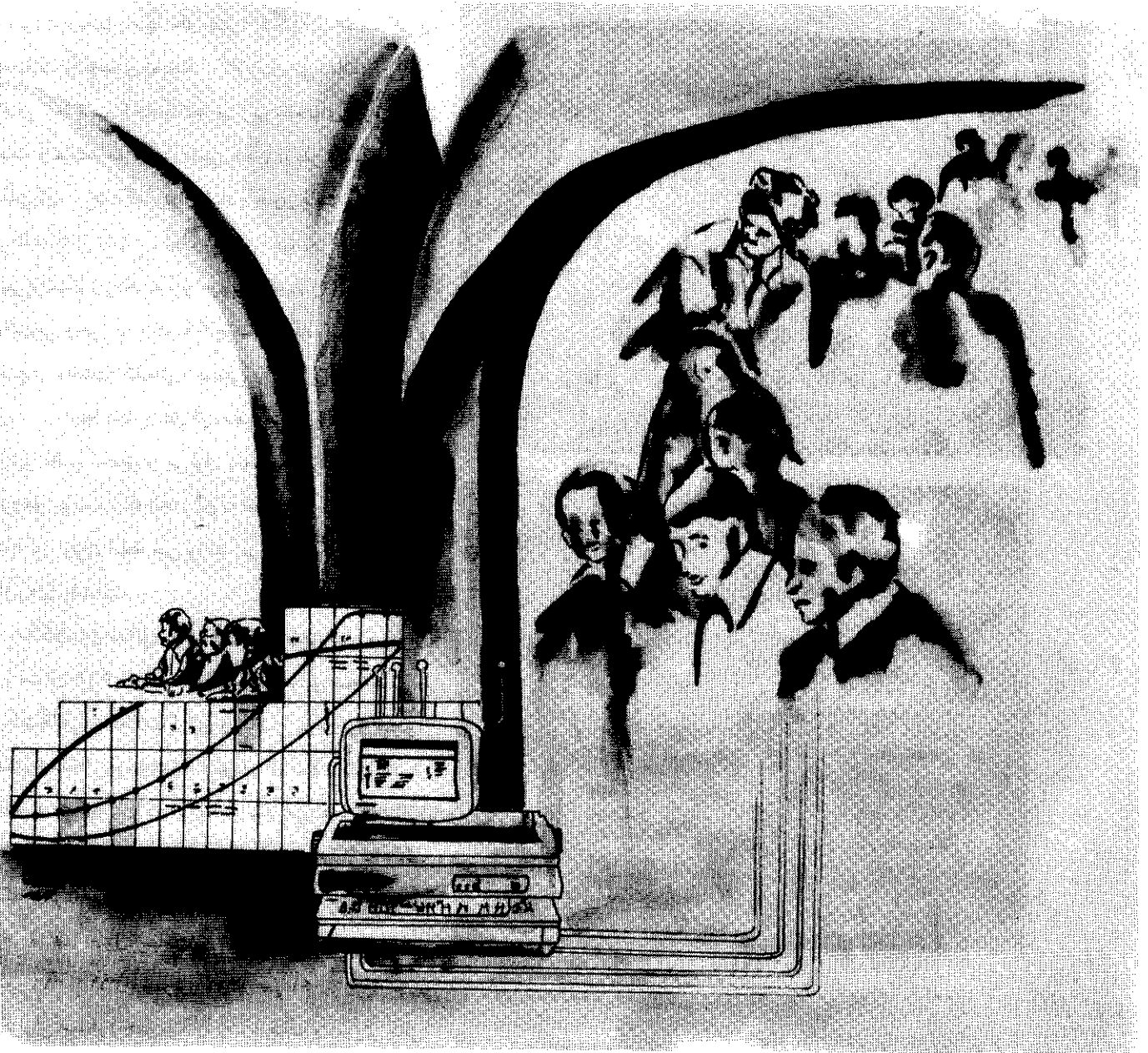


جامعه‌شناسی و توسعه اجتماعی در ایران

محمد عبداللہی

دانشگاه علامہ طباطبائی



□ هدف اصلی این مقاله توصیف و تبیین جامعه‌شناختی کم و کیف ارتباط بین توسعه جامعه‌شناسی و توسعه اجتماعی در ایران است. پس از طرح مسئله و توضیح برخی از نتایج منفی و متقابل توسعه‌ناپاافتگی جامعه‌شناسی و توسعه‌ناپاافتگی اجتماعی، برخی از علل این امر در ایران مورد تبیین قرار می‌گیرد.

در پایان نیز پیشنهادهایی برای تقویت همبستگی جامعه‌شناسی و توسعه اجتماعی با ترسیم چشم‌انداز و اثرات متقابل این پیوستگی بر فرایند توسعه جامعه‌شناسی و توسعه اجتماعی در ایران ارائه می‌شود.

توصیف کم و کیف توسعه، که معمولاً به کمک شاخصها یا معرفهای مادی و معنوی توسعه صورت می‌گیرد و دیگری تبیین توسعه، که در آن به بیان شرایط و عوامل درونزا و برونزای مؤثر بر کم و کیف توسعه پرداخته می‌شود. میزان یا کم و کیف توسعه در هر جامعه‌ای معمولاً به وسیله معرفهایی که به زبان میانگینها، نسبتها و پراکندگی بیان می‌شوند در هر یک از ابعاد زیر قابل اندازه‌گیری است:

در بعد رابطه انسان با خود:

– میزان آگاهی و خودیابی و سطح اطلاعات،

– میزان خردگرایی،

– میزان عام‌گرایی،

– میزان صفا و صداقت در گفتار و کردار،

در بعد رابطه انسان با انسان:

– میزان اعتماد متقابل – تفاهم اجتماعی،

– تعهد متقابل،

– عدالت توزیعی،

– عدالت اجتماعی،

– دموکراسی – مردم‌سالاری،

– تفاوت‌پذیری توأم با یگانگی (نظم اجتماعی)،

– انصاف در روابط اجتماعی،

– میزان ذخیره اطلاعات،

– نسبت محققان به جمعیت،

در بعد رابطه انسان با طبیعت:

– میزان بهینه‌سازی تسخیر انرژی و جلوگیری از هرز

رفتن آن،

نظام توسعه اجتماعی - انسانی در هر جامعه‌ای متشکل از حداقل سه عنصر اساسی به شرح زیر است:

۱. جامعه و مردم، که منبع، موضوع، متولی، وسیله و هدف توسعه‌اند.

۲. دانشگاه و محققان، که مولد و مروج شناخت علمی مربوط به توسعه‌اند.

۳. دولت و مجریان و برنامه‌ریزان، که ناظر و سازمان‌دهنده توسعه‌اند.

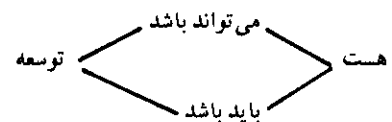
توسعه در بعد هنجاری ناظر به اهداف توسعه است.

یعنی حرکت از آنچه که هست به آنچه که باید باشد. ولی

در بعد اثباتی ناظر به محدودیتها و محظوریها و موانع

توسعه است. یعنی آنچه که حرکت از وضع موجود به وضع

مطلوب را مقید و مشروط می‌سازد (Boudin, 1989).



در مجموع می‌توان گفت توسعه نوعی فرایند مشارکت

مردمی عام‌گراست که در جهت به حداکثر رساندن انرژی

مهارشده به منظور پاسخگویی به نیازهای جسمانی، روانی

و اجتماعی مردم و برای رشد و شکوفایی استعدادهای آنان

در جامعه سازماندهی می‌شود (عبداللهی - چلبی ۱۳۶۹).

بنابر این تعریف، انسانها هم وسیله و هم هدف توسعه‌اند.

در توسعه معمولاً با دو جنبه عمده سر و کار داریم، یکی

■ جامعه‌شناسی در ایران هنوز نتوانسته است

نقش حقیقی خود را در بالا بردن شناخت علمی مردم یا در تنظیم دقیق برنامه‌های توسعه ایفا کند.

— استفاده بهینه از انرژی طبیعی و انسانی در جهت پاسخگویی به نیازهای جسمانی، روانی و اجتماعی به منظور شکوفایی استعدادها،
— تسهیل انطباق با محیط،
— رفاه و راحتی زندگی،
— کشف حقایق بیشتر دربارهٔ طبیعت،

میزان یا کم و کیف توسعه در هر جامعه‌ای تابع شرایط و عوامل توسعه در آن جامعه است. منظور از شرایط و عوامل توسعه محدودیتها، محظوریتها و موانعی هستند که در کم و کیف تحقق اهداف یا شاخصهای توسعه مؤثراند. مثل شرایط یا عوامل برونزا از جمله نظم غالب در مقیاس سیاره‌ای (بین‌المللی)؛ شرایط و عوامل درونزا از جمله جمعیت و نیروی انسانی، تکنولوژی، ساختار اجتماعی، محیط اکولوژیک و در سطح خرد نوع و مختصات باورها و ارزشها و نظامهای شخصیتی افراد جامعه و ...

علیرغم اینکه توسعهٔ اجتماعی-انسانی یکی از اساسی‌ترین مباحث مورد توجه در هر یک از جوامع امروزی است، ولی هنوز در ایران شاخصهای توسعه آن طوری که باید مشخص نشده‌اند. هنوز معلوم نیست که اهداف انضمامی و مشخص توسعه در هر یک از ابعاد رابطهٔ انسان با خود، رابطهٔ انسان با انسان و رابطهٔ انسان با طبیعت کدام‌اند؟ مثلاً در عرصهٔ رابطهٔ انسان با خود، میزان آگاهی، خردگرایی، عام‌گرایی، صفا و صداقت در گفتار و کردار در بین مردم جامعهٔ ما چگونه است و چرا؟ در بعد رابطهٔ انسان با انسان، میزان اعتماد متقابل، عدالت توزیعی، عدالت اجتماعی، دموکراسی به مفهوم واقعی، تفاوت‌پذیری توأم با یگانگی و انصاف در روابط اجتماعی

چگونه است و چرا؟ و بالاخره در بعد رابطهٔ انسان با طبیعت، میزان بهینه‌سازی تسخیر انرژی، میزان استفاده از انرژی طبیعی و نیروی انسانی در جهت پاسخگویی به نیازهای جسمانی، روانی و اجتماعی مردم، احساس رفاه و راحتی در زندگی و میزان کشف حقایق و آگاهی انسانها از آنها چگونه است و چرا؟

همچنین هنوز موانع انضمامی و مشخص توسعه در ایران که عمدتاً خصیلتی اجتماعی-انسانی دارند اعم از برونزا مثل موانع بین‌المللی و درونزا مثل موانع جمعیتی، اکولوژیک، تکنولوژیک، ساختاری و شخصیتی از لحاظ علمی شناخته نشده‌اند. مثلاً هنوز به درستی روشن نشده است که توسعهٔ اجتماعی-انسانی در ایران یعنی تحقق اهداف و شعارهای توسعه، چه رابطه‌ای با مختصات جمعیتی ایران دارد؟ آیا جمعیت، برای توسعه در ایران یک عامل مثبت است یا منفی و چرا؟ ساختار اجتماعی در ایران و باورها و ارزشهای رایج در بین مردم چه تأثیر مثبت یا منفی بر فرایند توسعه در ایران دارند؟ و برای تحقق اهداف توسعه در ایران در روابط بین‌المللی در ساختار اجتماعی و در ارزشها و باورهای مردم چه تغییری باید ایجاد شود و چرا؟

دولتها در برخورد با این گونه مسائل شیوه‌های متفاوتی اتخاذ می‌کنند. یکی از این شیوه‌ها برخورد عقلانی با مسائل توسعه، پذیرش توسعه به عنوان یک اصل غیرقابل انکار و شناخت کم و کیف و عوامل توسعه به منظور بهره‌گیری از آن در برنامه‌ریزی و هدایت فرایند توسعه است. از شیوه‌های دیگر می‌توان به برخوردهای غیرعقلانی مثل مقاومت و پرخاشگری یعنی برخورد عاطفی با مسئله و یا کناره‌گیری و طفره رفتن از آن یعنی برخورد انفعالی با آن اشاره کرد. در بین شیوه‌های مذکور، اولین روش یعنی برخورد عقلانی با توسعه در جهان امروز روش غالب و مؤثر است. در اینجا است که علوم اجتماعی و بخصوص جامعه‌شناسی که موضوع اصلی آن واقعیتها و مسائل

اجتماعی و هدفش توصیف کم و کیف و تبیین قانونمندیهای حاکم بر فرایند پیدایش، توسعه و زوال آنهاست، ضرورت وجودی پیدا می‌کند (Dolegias, 1986). جامعه‌شناسی امروز به عنوان اصلی‌ترین رشته علمی و بین‌المللی علوم اجتماعی به موازات تفکیک پذیری و پیچیدگی مسائل و واقعیتهای زندگی اجتماعی، به حوزه‌های متفاوتی تقسیم شده است. برخی از مهمترین این حوزه‌ها عبارت‌اند از: جامعه‌شناسی کار و مشاغل، صنعت، قشرها و نابرابریهای اجتماعی، خانواده، جمعیت، مهاجرت، سازمانهای اجتماعی، ارتباطات اجتماعی، ورزش و گذراندن اوقات فراغت، بهداشت و درمان، سیاسی، نظامی، احزاب و گروههای سیاسی، گروههای قومی، حقوقی، هنر، علوم و تکنولوژی، آموزش و پرورش، معرفت، مسائل اجتماعی، انحرافات اجتماعی، جرم، تغییرات اجتماعی، انقلاب و توسعه (Seater, 1976).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود جامعه‌شناسی توسعه تنها یکی از دهها حوزه تخصصی جامعه‌شناسی است. توسعه، یک واقعیت اجتماعی - انسانی است که قانونمندیهای حاکم بر آن خصلتی عمدتاً اجتماعی - انسانی دارند و بنابراین موضوع مطالعه جامعه‌شناسی است. در توسعه، ما هم با تغییرات اجتماعی و هم با نظم اجتماعی سر و کار داریم. در رابطه با همین دو موضوع اصلی مورد توجه در هر جامعه است که جامعه‌شناسی به صورت دو مکتب عمده: یکی مکتب تضاد و تغییر و تحول و دیگری مکتب وفاق و نظم، پدید آمده است و در واقع پایاترین، معتبرترین و دقیق‌ترین شناخت مربوط به این دو مقوله بویژه در بعد اجتماعی، در جامعه‌شناسی تولید شده است. این شناخت هم جنبه بنیادی و نظری دارد، یعنی به بالا برد سطح آگاهی و شعور اجتماعی انسان کمک می‌کند و او را از جایگاه خود و جامعه خودش در مقیاس جهانی و علل و عوامل توسعه یافتگی و توسعه نایافتگی آگاه می‌سازد و به او بینشی علمی می‌بخشد؛ و هم اینکه جنبه عملی و اجتماعی دارد،



یعنی با شناخت قانونمندیها و ارائه راههای عملی، استفاده از آنها یا به عبارت دیگر با توصیف و تبیین وضع و امکانات توسعه و شناخت، وضعیت مطلوب مورد توجه مردم، مجریان و برنامه‌ریزان جامعه را در امر برنامه‌ریزی و مقابله به موقع و صحیح با مسائل آن یاری می‌دهد. به همین دلیل، بین توسعه اجتماعی - انسانی و توسعه جامعه‌شناسی رابطه متقابلی وجود دارد. با توسعه بیشتر جامعه یعنی با افزایش میزان آگاهی، خردمندی، عام‌گرایی انسان و بیشتر شدن اعتماد متقابل، بسط عدالت توزیعی و عدالت اجتماعی، آزادی، تفاوت‌پذیری توأم با یگانگی و بهینه‌سازی روشهای استفاده از انرژی در جهت پاسخگویی به نیازهای جسمانی، روانی و اجتماعی و تسهیل تطابق انسان با محیط و به‌طور اخص رفع نیازهای زندگی، رفع موانع اداری و مالی، رفع محدودیت بودجه و گرفتاریهای آموزشی، رفع تنگناهای فیزیکی، بسط آزادی و مشارکت همگانی، زمینه برای گسترش مؤسسات آموزشی و پژوهشی اجتماعی، افزایش تعداد محققان و بهبود کمی و کیفی تولید شناخت علمی بیشتر فراهم می‌شود. این امر در بعد نظری انسانها را آگاه‌تر و در بعد عملی آنها را در تعیین سرنوشت خویش تواناتر می‌سازد و این خود به توسعه اجتماعی - انسانی بیشتر کمک می‌کند. به همین دلیل است که توسعه علوم اجتماعی و بخصوص جامعه‌شناسی را به عنوان یکی از شاخصهای مهم توسعه اجتماعی - انسانی محسوب می‌کنند.

توسعه اجتماعی - انسانی ← توسعه جامعه‌شناسی

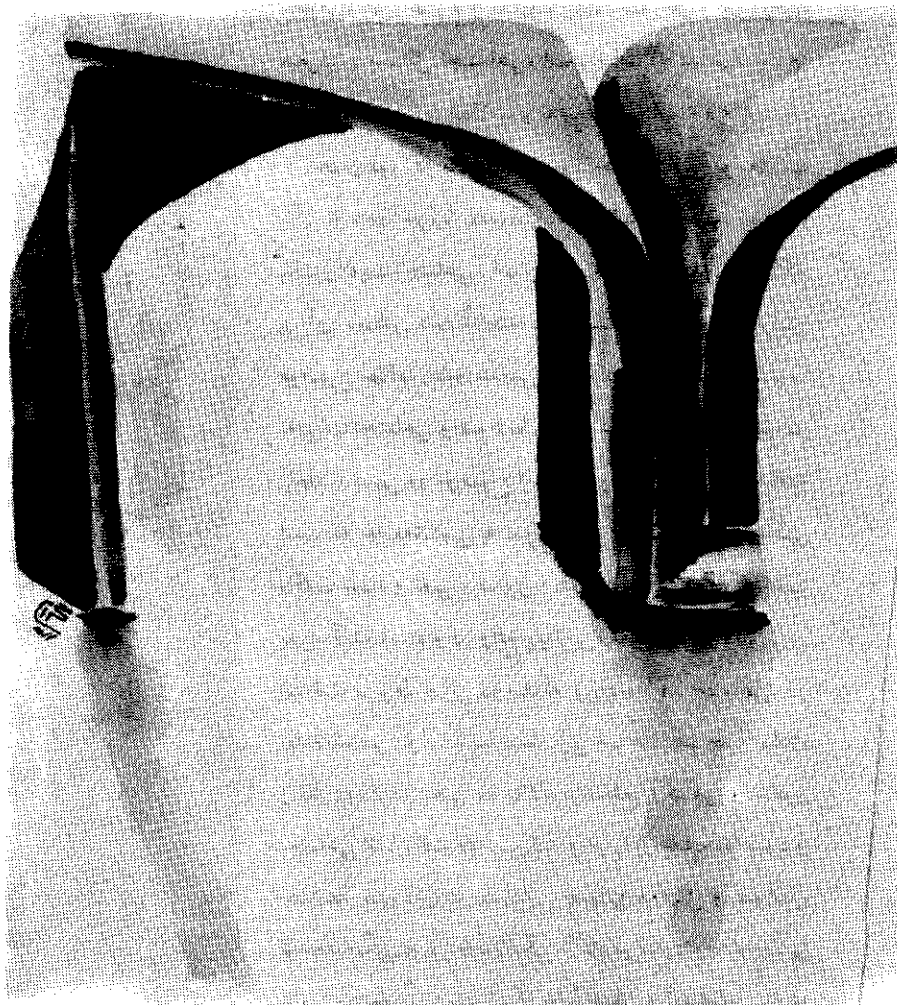
البته گفتنی است که علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی در ایران خود نیز دچار مشکل است. به عبارت دیگر نیز تا حدی مسئول سرنوشت کنونی خویش است زیرا آن طوری که باید به طرح صحیح مسئله نمی‌پردازد، منابع تغذیه آن

■ برنامه‌ریزی جز از طریق وحدت ارگانیک سه

عنصر جامعه، دانشگاه و مراکز اجرایی

یا به عبارتی توسعه، جامعه‌شناسی توسعه و

برنامه‌ریزی توسعه، عملی نمی‌شود.



شناخت واقعیتها و مسائل حوزه‌ی مربوط به خود سطح آگاهی مردم را درباره‌ی این پدیده بالا می‌برد (میلز ۱۳۶۰) و در عمل نیز برنامه‌ریزان را در سازماندهی علمی آن یاری می‌رساند.

هر چند توسعه نوعی مشارکت مردمی عام‌گراست که در فرایند آن توان و استعدادهای جسمانی - روانی و اجتماعی مردم به وسیله خود آنان بالفعل و شکوفا می‌شود و بنابراین متولی و کنشگر واقعی توسعه خود مردم‌اند، ولی در هیچ جامعه‌ای این فرایند بدون سازماندهی و برنامه‌ریزی علمی به اهداف مطلوب نرسیده است. این برنامه‌ریزی و سازماندهی معمولاً توسط دولتها و مراکز اجرایی صورت می‌گیرد. به همین دلیل علاوه بر موضوع تغییر و توسعه، موضوع حفظ هویت و نظام موجود نیز مورد توجه خاص قرار می‌گیرد. چنین نظمی در جوامع ابتدایی بر سیاست یعنی اعمال زور یا نوعی انسجام اجتماعی - مکانیکی، یا ناآگاهانه یعنی عادت و تبعیت از وجدان جمعی یا اصل تشابه‌پذیری مبتنی بوده است. ولی در جوامع معاصر با گسترش تقسیم کار و تفکیک وظایف یا تفاوت‌پذیری خصلتی ارگانیک و آگاهانه یافته و بیشتر جنبه‌ی درونی یا اخلاقی پیدا کرده است. بنابراین در رهیابی به مسئله با دیدگاهی سیستمیک هم با نظام روابط بین اجزای توسعه و هم با خود اجزا یا عناصر آشنا می‌شویم و در ارائه راه‌حل مسئله نیز هم به مجموعه روابط بین اجزا و هم به خود اجزا توجه خواهیم کرد. در نظام توسعه، برنامه‌ریزان و مجریان امر به عنوان عنصری از نظام توسعه هم با منابع توسعه یعنی جامعه و مردم و هم با منابع شناخت علمی توسعه یعنی

■ تلاش در جهت برقراری نظم اجتماعی مبتنی بر

حفظ هویت و وابستگی متقابل عناصر جامعه

به هم می‌تواند زمینه مناسبی

را برای وحدت عناصر نظام توسعه

اجتماعی - انسانی در ایران فراهم سازد.

برون‌مرزی است و بیشتر با ترجمه سر و کار دارد. مبانی تئوریک و روش‌شناسی آن هنوز آن طوری که باید رشد نیافته است. آنچه تحت عنوان محصولات جامعه‌شناسی عرضه شده است فاقد مختصات بینشی و روشی جامعه‌شناختی امروزی است. جامعه‌شناسی در ایران هنوز نتوانسته است نقش حقیقی خود را در بالا بردن شناخت علمی مردم یا در تنظیم دقیق برنامه‌های توسعه ایفا کند (Abdollahi, 1978). ولی اغلب این مسائل محصول شرایط خرد و کلانی است که بر جامعه حکمفرما بوده است. عقب‌ماندگی جامعه‌شناسی خود شاخص توسعه‌نیافتگی اجتماعی است. هر چه جامعه بیشتر توسعه یابد جامعه‌شناسی هم رشد بیشتری پیدا می‌کند و با محیط محلی خود پیوند نزدیکی می‌یابد و زمینه برای وحدت عناصر نظام توسعه یعنی فرایند توسعه، جامعه‌شناسی توسعه و برنامه‌ریزی توسعه بیشتر فراهم می‌شود. بنابراین پاسخ به این سؤال که چرا جامعه‌شناسی رشد نیافته است جدای از پاسخ به این پرسش نیست که چرا جامعه ما توسعه نیافته است؟ علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی آن طوری که باید مورد توجه مردم و حتی مسئولان اجرایی قرار نگرفته است. تقسیم‌بندی رشته‌ها و گرایشها در علوم اجتماعی بیش از آنکه تابع معیارهای آکادمیک بوده باشد، متأثر از شرایط و جو سیاسی - ایدئولوژیک بوده است. با اینکه جامعه‌شناسی یک رشته علمی بین‌المللی است که در هر کشوری هم مورد توجه قرار گرفته است (Akiwowo, 1988, Muk) و بیش از یک قرن از عصر آن می‌گذرد و شامل بیش از ۳۰ حوزه تخصصی است (Seater 1976)، ولی هنوز در ایران چنین رشته‌ای را در مقطع کارشناسی نداریم! بنابراین هر چند خود جامعه‌شناسی می‌تواند در بهبود وضع خود مؤثر افتد ولی بهبود وضع اساسی آن در گرو بهبود وضع توسعه اجتماعی - انسانی جامعه است. در فرایند توسعه اجتماعی است که جامعه‌شناسی و هر یک از حوزه‌های تخصصی آن مثل جامعه‌شناسی توسعه، موضوعیت پیدا می‌کند؛ با

مراکز اجرایی و برنامه‌ریزی، منتزع از منابع توسعه یعنی مردم و منتزع از مراکز تولید شناخت علمی درباره توسعه یعنی دانشگاهها هستند. بنابراین آن طوری که باید کم و کیف وضع موجود توسعه، امکانات توسعه و وضع مطلوب آن را نمی‌شناسند. چندان اعتقادی هم به تحقیق بویژه تحقیقات دانشگاهی مغایر با سلیقه‌ها و انگارشهای خود ندارند. بنابراین نسبت به کاربرد نتایج این گونه تحقیقات رغبت زیادی از خود نشان نمی‌دهند. آنان بیشتر به کارهای توصیفی و کارشناسی بسیار محدود و کم عمق خویش قانع‌اند. به همین دلایل، برنامه‌های توسعه با مشارکت مردمی همراه نیستند و در عمل آن طوری که باید موفق نمی‌شوند. عدم ارزشیابی علمی عملکرد برنامه‌های توسعه توسط دانشگاهها و مراکز علمی و تحقیقاتی بی‌طرف مانع شناخت عوامل شکست برنامه‌ها و در نتیجه موجب تکرار اشتباهات می‌شود. این عدم همکاری بین دانشگاهها و مراکز اجرایی جهت‌گیری تحقیقات علمی را مشکل می‌سازد. این در حالی است که مسئولان برنامه‌ریزی کشور در تنظیم سرفصل برنامه دوم توسعه ضمن بی‌هدف خواندن تحقیقات دانشگاهی با اشاره‌ای کوتاه به توسعه تحقیقات، آن هم بدون پیش‌بینی و ذکر مکانیسمها از کنار امر بسیار مهم پژوهش می‌گذرند و بیشتر به امر آموزش و مسائل اجرایی آن می‌پردازند و چون انجام این کارها هم فاقد پشتوانه تحقیقاتی است، احتمالاً در عمل چندان موفقیتی به دست نمی‌آید. کم و کیف تحقق اهداف این برنامه‌ها معمولاً با ارزشیابی عملکرد آنها مشخص می‌شود که متأسفانه تاکنون با روشی علمی و به طور جدی بیرون از مراکز اجرایی صورت نگرفته است. ارزشیابیها جنبه صوری و تشریفاتی و بازتاب آنها در رسانه‌های گروهی جنبه تبلیغاتی به خود گرفته است.

البته این امر ذاتی برنامه‌ریزی نیست بلکه زاده شرایطی است که برنامه‌ریزی توسعه تحت تأثیر آنها صورت می‌گیرد و آن را از توسعه و جامعه‌شناسی توسعه بیگانه

دانشگاهها و مراکز علمی و تحقیقاتی کشور سر و کار دارند. دانشگاهها با شناخت وضعیت موجود جامعه، اهداف حقیقی مردم و ارزیابی امکانات رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب، اطلاعات علمی لازم برای برنامه‌ریزان را تولید می‌کنند. برنامه‌ریزان با کمک این اطلاعات و

■ الزامی کردن ارزشیابی عملکرد برنامه‌های توسعه به وسیله دانشگاهها در جهت شناخت علل موفقیت یا شکست به منظور تصحیح اشتباهات و ایجاد ارتباط بیشتر بین دانشگاهها و سازمانهای اجرایی مؤثر است.

بهره‌گیری عملی از آن، فرایند توسعه را برنامه‌ریزی و سازماندهی می‌کنند. همچنین دانشگاهها با ارزشیابی عملکرد برنامه‌های توسعه می‌توانند میزان موفقیت و عوامل مؤثر بر آن را نیز بشناسند و برنامه‌ریزان را در بازبینی برنامه‌های توسعه، تصحیح اشتباهات و استفاده بیشتر و بهتر از داده‌های علمی در جهت تحقق سریعتر و باصرفه‌تر اهداف توسعه یاری رسانند. این نوع برنامه‌ریزی جز از طریق وحدت ارگانیک سه عنصر جامعه، دانشگاه و مراکز اجرایی یا به عبارتی توسعه، جامعه‌شناسی توسعه و برنامه‌ریزی توسعه، عملی نمی‌شود. این وحدت باید با حفظ استقلال داخلی و هویت هر یک از سه عنصر و به صورتی آگاهانه و درونی انجام شده باشد. همان طوری که ذکر شده، در ایران عناصر نظام توسعه از هم بیگانه بوده‌اند و بنابراین برنامه‌ریزی خصلتی علمی نداشته است. قبل از انقلاب برنامه‌ریزی ناقص، غیرعلمی و به شکل تکنوکراتیک یعنی توجه به واقعیتها یا بعد اثباتی و غفلت از اهداف یا بعد هنجاری بود و بعد از انقلاب به صورت هنجارگرایانه یعنی توجه به اهداف یا بعد هنجاری و غفلت از واقعیتها یا بعد اثباتی جریان یافت. بنابراین برنامه‌ریزی توسعه در ایران گرفتار مسائل عدیده‌ای است که برخی از اهم آنها را می‌توان به شرح زیر ذکر کرد.

در هر جامعه است. شتاب این تغییرات روزافزون است. شوک یا تکان توسعه خواب غفلت را از چشمان همه ربوده است (تافلر ۱۳۶۶). اکنون که تغییر و توسعه یک واقعیت انکارناپذیر است، باید آن را پذیرفت و با روشی عقلانی با آن برخورد کرد. توسعه اجتماعی - انسانی در ایران دچار مسائل عدیده‌ای است که باید مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرند و راه‌حلهای علمی برای مقابله با آنها پیدا شود. برخی از این مسائل عبارت‌اند از:

- مفهوم توسعه در ایران هنوز فاقد تعریف عملیاتی قابل قبول در سطح ملی است. توسعه هم مثل بسیاری از مفاهیم دیگر علیرغم کاربرد وسیعی که در سطح جامعه دارد برعکس در مورد معانی و مصادیق آن اجماع چندانی وجود ندارد. نزدیکتر شدن پنداشت مردم به مراکز علمی و مراکز اجرایی از این نظر مستلزم نزدیکتر شدن رابطه این عناصر با یکدیگر در قالب نظام توسعه کشور است. دستیابی به تعریف عملیاتی توسعه با کمک شاخصها یا معرفهای توسعه صورت می‌گیرد. در ایران کم و کیف برخی از این معرفها مثل میزان تسخیر انرژی و نحوه استفاده از آن در پاسخگویی مؤثر به نیازها در جهت رشد استعدادها، میزان بسط عدالت توزیعی - عدالت اجتماعی، آزادی و دموکراسی یا مردم‌سالاری، تفکیک وظایف و یگانگی و میزان تولید و ذخیره اطلاعات علمی و میزان بسط ارزشهای عام در بین مردم به طور دقیق و علمی شناخته شده نیستند. دینامیسم توسعه یعنی روند، جهت و شتاب آن نیز مشخص نیست. مکانیسم توسعه و رابطه کم و کیف توسعه با عوامل جمعیتی، اکولوژیک، ساختار اجتماعی، باورها و ارزشهای رایج در بین مردم، شرایط بین‌المللی و غیره مورد تبیین علمی قرار نگرفته است.

شناخت همه اینها جز از طریق دانشگاهها و مراکز علمی بخصوص دانشکده‌های علوم اجتماعی و دیپارتمانهای جامعه‌شناسی عملی نیست.

هر چند تحقق اهداف توسعه و رشد شاخصهای عمده

کرده است. اینها همان شرایطی هستند که خود توسعه و جامعه‌شناسی توسعه را هم دچار مسئله کرده و آنها را از برنامه‌ریزی توسعه جدا ساخته است. حل این مسائل مستلزم حل مسائل نظام اجتماعی، نظام توسعه اجتماعی و هر یک از عناصر سه‌گانه آن یعنی جامعه و مردم که منبع، وسیله و هدف توسعه‌اند، دانشگاهها که مولد و مروج شناخت علمی مربوط به توسعه‌اند و دولت یا مراکز اجرایی و برنامه‌ریزی که سازمان‌دهنده فرایند توسعه‌اند، است. اینکه رهایی از این وضع چگونه ممکن است و برای تحقق آن چه باید کرد، پرسشی است که با طرح مجموعه‌ای از پیشنهادها و انضمامی و مشخص پاسخ داده می‌شود.

با توجه به اینکه مسئله اصلی مورد توجه در این مقاله یعنی بیگانگی عناصر نظام توسعه اجتماعی - انسانی در ایران در قالب دیدگاهی سیستمیک تحلیل شده است و نارسایی نظام توسعه و نارسایی هر یک از عناصر و اجزای درونی آن در ارتباطی متقابل مطرح نظر گرفته است، لذا پیشنهاداتی که در اینجا ارائه می‌شود به تغییر و اصلاح نظام توسعه و هر یک از عناصر درونی آن شامل خود فرایند توسعه اجتماعی - انسانی و منابع و متولیان آن یعنی جامعه و مردم، جامعه‌شناسی توسعه یا تولیدکنندگان دانش علمی مربوط به توسعه یعنی دانشگاهها و مراکز علمی کشور و سازمان‌دهندگان توسعه یا مراکز اجرایی و برنامه‌ریزی برمی‌گردد. با این فرض که اصلاح نظام در اصلاح عناصر آن و اصلاح و بهبود کارکرد هر یک از عناصر در اصلاح و بهبود عملکرد کل نظام مؤثر است:

الف: تغییر و اصلاح نظام توسعه اجتماعی - انسانی و نحوه ارتباط آن با مراکز علمی و اجرایی در قالب نظم اجتماعی کشور (۱) تغییر و توسعه

در جهان امروز تغییر و توسعه یک اصل اساسی مورد توجه

پیوند خورده است. اصل تفکیک پذیری و تفاوت پذیری توأم با یگانگی، هم در عرصه ملی و هم در مقیاس جهانی رو به رشد است (Feather Stone, 1990). در عرصه ملی عناصر نظام اجتماعی مثل اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ در عین تفاوت پذیری و استقلال نسبی، با یکدیگر وابستگی متقابل پیدا کرده و وحدتی ارگانیک می‌یابند.

بنابراین عناصر سه‌گانه نظام توسعه یعنی وظایف و مسئولیت‌های مردم به عنوان متولیان و کنشگران توسعه از وظایف و مسئولیت‌های دانشگاه به عنوان تولیدکنندگان دانش و دولتمردان و برنامه‌ریزان به عنوان هدایت‌کنندگان و سازمان‌دهندگان توسعه، به همان نسبتی که از یکدیگر متمایز و با هم متفاوت می‌شوند، در عین حال وابستگی متقابل آنها به یکدیگر بیشتر می‌شود و با یکدیگر وحدتی ارگانیک پیدا می‌کنند. به همان نحو هم در مقیاس بین‌المللی جوامع در عین تمایز در هویت ملی - جامعه‌ای با یکدیگر ارتباطی ارگانیک پیدا می‌کنند و متقابلاً به یکدیگر نیازمندند. بنابراین روز به روز زمینه برای مقابله یا سلطه یک عنصر بر عناصر دیگر در قالب نظم ملی و سلطه یک جامعه بر جوامع دیگر در قالب نظام جهانی مساعدتر می‌شود. پس تلاش در جهت برقراری نظم اجتماعی مبتنی بر حفظ هویت و وابستگی متقابل عناصر جامعه به هم می‌تواند زمینه مناسبی را برای وحدت عناصر نظام توسعه اجتماعی - انسانی در ایران فراهم سازد. چنین نظم اجتماعی که در مقیاس ملی بر اساس وحدت جزء و کل، فرد و جامعه، تخصص و تعهد، علم و اخلاق و ... شکل گرفته است می‌تواند در مقیاس جهانی جایگاه متمیزی پیدا کند و الگویی مناسب برای نظم جهانی باشد.

تلاش در جهت یگانگی عناصر نظام توسعه یعنی وحدت نظری و عملی مردم، دانشگاهیان و مسئولان اجرایی، جزئی از تلاش عظیمی است که در مقیاس ملی در جهت نظم اجتماعی در جامعه صورت می‌گیرد. از مکانیسم‌های انضمامی و مشخصی که در جهت ایجاد

■ تلاش در جهت یگانگی عناصر نظام توسعه یعنی وحدت نظری و عملی مردم، دانشگاهیان و مسئولان اجرایی، جزئی از تلاش عظیمی است که در مقیاس ملی در جهت نظم اجتماعی در جامعه صورت می‌گیرد.

آن در ایران مثل رشد عام‌گرایی، خردگرایی، تحقق عدالت اجتماعی، مردم سالاری و آزادی و گفتگوی آزاد خردمندانه توأم با مشارکت مردمی، می‌تواند زمینه توسعه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی را فراهم سازد (Clark, 1972). ولی توسعه جامعه‌شناسی هم می‌تواند از طریق شناخت دینامیسم و مکانیسم توسعه، زمینه را برای برنامه‌ریزی صحیح‌تر و قابل اجرا تر توسعه اجتماعی - انسانی در ایران فراهم سازد. زیرا شیوه برخورد خردمندانه با زندگی به کمک یافته‌های علمی یکی از ضروریات حیات اجتماعی - انسانی است (Ayres, 1974)، بنابراین حل بخشی از مسائل توسعه در دست کنشگران و متولیان توسعه یعنی مردم است. بخشی دیگر در رابطه با دیگر عناصر نظام توسعه بخصوص مراکز علمی و مراکز اجرایی حل خواهد شد. این امر جز از طریق ایجاد وحدت بین این عناصر عملی نیست.

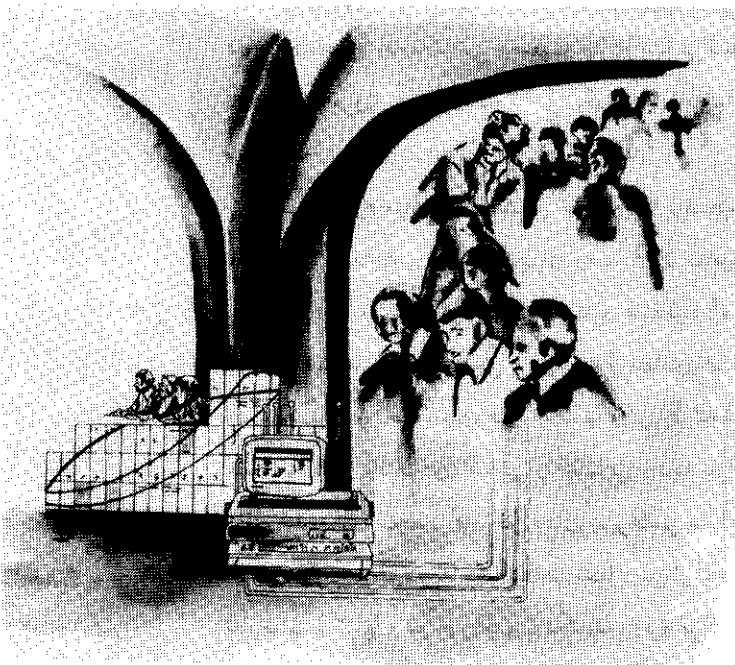
۲) نظم اجتماعی

انقلاب علمی - تکنولوژیک جاری در جهان امروز همه نظام‌های اجتماعی اعم از سوسیالیستی یا نظام غالب بر جهان یعنی سرمایه‌داری را دچار بحران کرده است. نظام‌های کهن مبتنی بر مکانیسم‌های کنترل از برون یعنی زور و ترور در حال زوال‌اند. شرایط برای پاگیری نظام‌های مبتنی بر مکانیسم کنترل از درون یعنی ایمان و اخلاق فراهم شده است. تقسیم کار و وظایفی که علم پدید آورده است با اخلاق به هم پیوند می‌یابند. نظم جهانی با نظم ملی وحدتی ارگانیک یافته است. سرنوشت ملی با سرنوشت بین‌المللی

وحدت بین عناصر نظام توسعه می‌توان پیشنهاد کرد الزامی کردن توجیه علمی برنامه‌های توسعه به وسیله دولت و مجلس شورای اسلامی است. همچنین الزامی کردن ارزشیابی عملکرد برنامه‌های توسعه به وسیله دانشگاهها در جهت شناخت علل موفقیت یا شکست به منظور تصحیح اشتباهات و ایجاد ارتباط بیشتر بین دانشگاهها و سازمانهای اجرایی مؤثر است. همچنین تشکیل شورای عالی نظام توسعه مرکب از نمایندگان مردم، دانشگاهیان و مسؤلان اجرایی و برنامه‌ریزی می‌تواند گامی مثبت در جهت تحقق چنین وحدتی باشد.

ب) تغییر و اصلاح مراکز تولید شناخت علمی بویژه مراکز آموزش و پژوهشی دانش اجتماعی و جامعه‌شناختی

دانشگاهها مراکز اصلی و عمده تجمع اندیشمندان و متخصصان و مولد و مروج شناخت علمی قابل اعتمادتر، معتبرتر و باصرفه‌ترند. همچنین تربیت نیروی متخصص و محقق، ترویج شیوه تفکر علمی و رشد و اعتلای شخصیت علمی انسانها، به عملکرد دانشگاهها بستگی دارد. بنابراین امروز مراکز علمی و تحقیقاتی بویژه دانشگاهها در هر کشوری عنصری ضروری‌اند و در جامعه جایگاهی ممتاز و نقشی استراتژیک دارند. بدون آنها سایر عناصر نظام اجتماعی بویژه مراکز اجرایی و برنامه‌ریزی نمی‌توانند نقش حقیقی خود را ایفا کنند. وجود ۹۰ نفر محقق برای هر یک میلیون نفر جمعیت در ایران در مقابل حدود ۵۰۰۰ نفر محقق برخی از کشورهای دیگر یا وجود ۷۵۰ نفر دانشجو برای هر یکصد هزار نفر جمعیت در برابر بیش از ۵۰۰۰ نفر دانشجو، یا تخصیص کمتر از نیم درصد از درآمد ناخالص ملی برای تحقیقات در ایران در برابر تخصیص حدود ۵ درصد در جوامع پیشرفته و اختصاص درصد اندکی از بودجه محدود تحقیقاتی به دانشگاهها در ایران همه معرف عدم درک و شناخت صحیح جایگاه و



■ در مجموع می‌توان گفت توسعه نوعی فرایند مشارکت مردمی عام‌گراست که در جهت به حداکثر رساندن انرژی مهارشده به منظور پاسخگویی به نیازهای جسمانی، روانی و اجتماعی مردم و برای رشد و شکوفایی استعدادهای آنان در جامعه سازماندهی می‌شود

– اصلاح محتوایی برنامه‌های علوم اجتماعی و روزآمد کردن آنها،

– مرتبط ساختن تحقیقات بنیادی با تحقیقات کاربردی به طوری که تحقیقات بنیادی هدایت‌گر تحقیقات کاربردی باشند.

– تلاش در بومی کردن علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی از طریق آزمون تئوریهای موجود در شرایط خاص جامعه ایران و طرح و آزمون فرضیه‌های جدید در میدانهای تحقیق که معمولاً در کنترل و حوزه عملیاتی مراکز اجرایی کشورند.

– تلاش در جهت شناختن ویژگیهای جامعه ایران از طریق تأکید عمده بر پژوهش به جای ترجمه و تغذیه از جامعه محلی به جای تغذیه از جوامع غیر محلی،
– ایجاد هماهنگی و ارتباطی منطقی بین بخش آموزش و پژوهش و تخصیص بودجه مناسب با هزینه آموزش، برای امر پژوهش،

– هدایت پایان‌نامه‌های دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی به طرف مسائل و موضوعهای قابل تحقیق و مورد نیاز مراکز اجرایی به طوری که هم هزینه انجام این تحقیقات بر دانشجو تحمیل نشود و هم تحقیق جنبه جدی‌تر و عملی‌تری پیدا کند و با نیازهای بخش اجرایی پیوند یابد، پرسشی را پاسخ گوید یا در خدمت رفع معضلی قرار گیرد.

– تقویت الگوهای تلفیقی در جامعه‌شناسی در جهت پیوند تحقیقات بنیادی با تحقیقات کاربردی به طوری که این الگوها صرف‌نظر از مقبولیت علمی، قابلیت عملی و

■ هنوز موانع انضمامی و مشخص توسعه در

ایران که عمدتاً خصلتی اجتماعی – انسانی دارند
اعم از برونزا مثل موانع بین‌المللی و درونزا مثل موانع جمعیتی، اکولوژیک، تکنولوژیک، ساختاری و شخصیتی از لحاظ علمی شناخته نشده‌اند.

نقش دانشگاهها و مؤید وضعیت نامطلوب این مراکز در کشوری است که بدون تقویت این عنصر قادر به تحقق اهداف توسعه خود نیست. اکنون اگر به سهم مراکز علمی و تحقیقاتی در حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی توجه کنیم می‌بینیم که دانشکده‌های علوم اجتماعی و دپارتمانهای جامعه‌شناسی در مقایسه با دانشکده‌های فنی و مهندسی و پزشکی وضعیت نامطلوب‌تری دارند. در حالی که نقش این مراکز در تحقق توسعه و نظم اجتماعی حساستر و مؤثرتر از نقش علوم دیگر است. توسعه و نظم اجتماعی مقولانی اجتماعی – انسانی‌اند این امور جز از طریق شناخت جامعه و انسانها تحقق پذیر نیستند. به همین دلیل، هر چه میزان توسعه اجتماعی – انسانی در یک جامعه بیشتر شود رشته‌های علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی وضعیت بهتری پیدا می‌کنند. تا آنجا که امروز توسعه جامعه‌شناسی یکی از شاخصهای مهم توسعه اجتماعی – انسانی به شمار می‌روند.

این علوم در جوامع کمتر توسعه یافته وضعیت نامطلوب‌تری دارند. زیرا زمینه برای رشد آنها مناسب نیست. مردم و حتی مراکز اجرایی نسبت به عملکرد آنها خوشبین نیستند. برخورد علمی با امور هنوز نهادی نشده است. هنوز از لحاظ باورها و ارزشها و نیز از لحاظ عقب‌افتادگیهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زمینه برای القای سلیقه‌های شخصی و برخوردهای غیر علمی مساعد است. همین تصمیم‌گیریهاست که در عمل پس از ایجاد تعارضات و تشها و سرخوردگیها با شکست روبرو می‌شود. بنابراین تغییر و اصلاح مراکز علمی و پژوهشی بویژه در عرصه اجتماعی به عنوان یکی از عناصر سه‌گانه نظام توسعه ضروری است. برای این منظور اقدامات زیر لازم به نظر می‌رسد:

– اصلاح ساختاری رشته‌های علوم اجتماعی و روزآمد کردن تقسیم‌بندی رشته‌ها و گرایشهای علوم اجتماعی بر اساس ضوابط آکادمیک جاری در جهان و واقعیتهای اجتماعی – انسانی جاری در جامعه ایران،

اجرای هم پیدا کند. بدینسان با توسعه جامعه‌شناسی در ایران زمینه نهادی شدن آن مساعدتر می‌شود و با عناصر دیگر پیوند می‌یابد و می‌تواند در فرایند توسعه ملی نقش مؤثرتری ایفا کند.

اصلاح سازمان مدیریت برنامه‌ریزی از حالت بودجه‌ای و اداری به حالت برنامه‌ای به طوری که عناوین واحدها و نحوه ارتباط آنها با هم بر اساس تقسیم‌بندی علمی حوزه‌ای زندگی اجتماعی و رشته‌های علمی مربوط به آنها باشد. به عنوان مثال در فرمهای مطالعات جامع استانها که تاکنون با بودجه‌های هنگفتی در بسیاری از استانها اجرا شده است، بیشتر با تشکیلات رسمی بودجه‌بندی سازمان برنامه و بودجه مرتبط است و در آن بخشهای اجتماعی و فرهنگی به مفهوم جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی و روان‌شناختی اجتماعی محلی از اعراب ندارند. در صورتی که اینها عوامل مثبت و منفی و مکانیسمهای اصلی و عمده توسعه را تشکیل می‌دهند.

مراکز اجرایی و برنامه‌ریزی کشور باید نیازهای تحقیقاتی خود را اولویت‌بندی و هر سال در اختیار دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی کشور قرار دهند و هزینه‌های اجرای این تحقیقات را نیز تأمین کنند.

بین دانشگاهها و مراکز اجرایی در امر معرفی دانشجویان برای کارورزی و آشنایی با مسائل اجرایی کشور هماهنگی لازم به عمل آید تا پیوندی نزدیکتر بین آموزش و نیازهای اجرایی کشور پدید آید و دانشجویان آمادگی بیشتری برای خدمت در مراکز اجرایی پیدا کنند.

ارزشیابی عملکرد برنامه‌های توسعه باید با هماهنگی بین مراکز اجرایی و نمایندگان مردم بخصوص مجلس شورای اسلامی به دانشگاهها محول شود. تا میزان موفقیت این برنامه‌ها و علل و عوامل مؤثر بر موفقیت یا شکست آنها شناخته شوند. نتایج به دست آمده راهنمای تهیه و تنظیم برنامه‌های بعدی قرار گیرد و از تکرار اشتباهات و دوباره کاری و به هدر رفتن سرمایه کشور جلوگیری به عمل آید.

منابع

۱. اشرف، احمد. (۱۳۴۷)، نظام فئودالی یا نظام آسیایی، نقد و

اجرای هم پیدا کند. بدینسان با توسعه جامعه‌شناسی در ایران زمینه نهادی شدن آن مساعدتر می‌شود و با عناصر دیگر پیوند می‌یابد و می‌تواند در فرایند توسعه ملی نقش مؤثرتری ایفا کند.

ج) تغییر و اصلاح مراکز اجرایی و برنامه‌ریزی توسعه در کشور

سازمان و مدیریت برنامه‌ریزی توسعه در جهان امروز باید آینده‌نگر، انعطاف‌پذیر، و باز به روی تجربه‌های نوین، خلاق و پویا باشد. این امر مستلزم اعتقاد به امر پژوهشی علمی، ارزیابی و تحلیل تجارب گذشته، شناخت دقیق وضع موجود، برآورد امکانات، ترسیم وضع مطلوب و حرکت صحیح و مناسب از وضع موجود به طرف وضع مطلوب با توجه به همه محدودیتها، امکانات و پیش‌بینیهای مبتنی بر داده‌های علمی است. بخش اعظم چنین داده‌هایی در مراکز علمی، بویژه در دپارتمانهای جامعه‌شناسی تولید می‌شود. بنابراین مسئولان مراکز اجرایی و برنامه‌ریزی باید معتقد به تحقیق و ملزم به رعایت ضوابط علمی در برنامه‌ریزی و در ارتباط با مراکز تحقیقاتی و برخوردار از یافته‌های علمی روزآمد باشند.

برای این منظور تغییر شیوه نگرش مسئولان اجرایی و برنامه‌ریزان توسعه از حالت مکانیکی و مهندسی اجتماعی به حالت تفهیمی و جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی ضروری است. اعتقاد به اینکه توسعه اجتماعی - انسانی یک فرایند اجتماعی - انسانی متغیر و قانونمند است که قانونمندی آن عمدتاً خصلتی اجتماعی - انسانی دارد و موضوع جامعه‌شناسی است و جامعه‌شناسی می‌تواند آن را با روش علمی قابل قبول بشناسد و دینامیسم توسعه را توصیف و مکانیسم آن را تبیین کند. انجام این مطالعات پیش‌نیاز برنامه‌ریزی است و برنامه‌ریزی بدون برخوردارگی از همکاری نزدیک مراکز علمی در کار خود موفق نخواهد بود. این یک امر غیرقابل انکار است.

انتشار.

1. Abdollahi, M. (1978), Sociology: Its Emergence, Development & Problems in Iran, Panelon "Building sociology in the third world" in the 1978 Meeting of N C S A, Cincinnati, Ohio.
2. Akiwowo, A.S (1988), "Universalism and Indignation in sociological theories" Vol. 3 No. 3, P. 155.
3. Ayres, C.E. (1974), Toward Reasonable society, Austin Univ. texas, Press.
4. Boudin, R. (1989), Acrritical Dictionary of sociology, London Routledge P. 116.
5. Clark, T. (1972), "The stages of scientific Institutionalization". I. S. A. Vol. XXIV, No. 4, P. 658.
6. Douglas, M. (1986), How Institutions think, London, Routledge.
7. Featherstone, M. (ed), (1990) Global Cultutre: Nationalization Globalization Modernity, London sage pub.
8. Gouldner, A. (1970), The Comming Crisis of western SOC. N.Y. Basic book.
9. Mulkey, M. (1991), Sociology of science, Buckingham open univ. press.
10. Pandey, R. (1986), Sociology of underdevelopment, Delhi, Mittal.
11. Restivom, sal (1991), The Sociological world view, U.S.A. Basil Black well.
12. Seater, B. (1976), "Structuring sociology, the prestige of sociological subfields in N. Am. I. S. A. Vol. XXVIII, No. 2, P. 391.

نظری در ویژگیهای تاریخی ایران، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

۲. بلوخ، مارک. ترجمه بهزادباشی (۱۳۶۳)، جامعه فئودالی، تهران: انتشارات آگاه.

۳. بن دیوید و همکاران، ترجمه ناصر موفقیان (۱۳۴۷)، تحول دانشگاهها در اروپا و آمریکا، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

۴. تافلر، آلوین. موج سوم، ترجمه شهین خوارزمی (۱۳۶۶)، تهران: نشر نو.

۵. تقی زاده، محمود (۱۳۶۹). برنامه ریزی اقتصادی - اجتماعی، تهران: نشرگستر.

۶. تودارو، مایکل. توسعه مدلها و روشها، ترجمه عرب مازار (۱۳۷۰)، برنامه ریزی تهران: سازمان برنامه و بودجه.

۷. سازمان برنامه و بودجه (۱۳۵۵)، گزارش فعلی موجود جامعه عشایری ایران و ارزیابی کلی از عملکرد برنامه های عمرانی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.

۸. عبداللهی، چلبی (۱۳۷۰). «اسکان عشایر از دیدگاه جامعه شناسی توسعه»، برنامه و توسعه، دوره جدید شماره ۱.

۹. عبداللهی، چلبی (۱۳۶۹). «نظام قشر بندی در جامعه عشایری ایران»، طرح مطالعات جامعه عشایری، سازمان برنامه و بودجه.

۱۰. عبداللهی، چلبی (۱۳۷۰). «مختصات نظام ایلی و دورنمای آن در فرایند توسعه»، سمینار جامعه شناسی و توسعه دانشگاه تربیت مدرس.

۱۱. فروند، ژولین. جامعه شناسی ماکس وبر، ترجمه نیک گهر (۱۳۶۲)، تهران: انتشارات نیکان.

۱۲. کیاوند، رخس. خورشید، حکومت، سیاست و عشایر، تهران.

۱۳. گوندلر فرانک، آندره. جامعه شناسی توسعه و توسعه نایافتگی جامعه شناسی، ترجمه سناجیان (۱۳۵۹)، تهران: دانشگاه صنعتی شریف.

۱۴. میلز سی. رایت، بینش جامعه شناختی - نقدی بر جامعه شناسی آمریکایی، ترجمه انصاری (۱۳۶۰)، تهران: شرکت سهامی

